

## انقلاب آمریکا

### از کجا شروع شد؟

سرانجام در سال ۱۷۷۳ که دولت انگلستان سعی میکرد آنها را به قبول و مصرف چای که به وسیله کمپانی هند شرقی تهیه میشد، مجبور سازد، اختلافات، صورت جدی بخود گرفت .

بسیاری از ثروتمندان انگلستان در کمپانی هند شرقی سهم داشتند و دولت هم زیر نفوذ آنان قرار داشت و حتی بقول نهر و « احتمال دارد که خود اعضای پارلمان هم در کمپانی هند شرقی و بازرگانی آن، سهامی داشتند » (۸). بدین جهت دولت، میکوشید برای توسعه و تسهیل این کار، چای محصول آن

#### نقطه انفجار !

گفتیم مهاجران اروپائی، آمریکا را جولانگاه خود قرار دادند .

مهاجران پس از پیروزی در جنگهای هفت ساله (۷) اعتماد فراوانی بخود یافتند و درسهای بسیاری آموختند، آنها مدت هفت سال باتفاق نیروهای انگلیسی باقوای فرانسوی جنگیدند و از این راه به رموز و فنون جنگی آشنائی پیدا کردند و از این رو دیگر حاضر نبودند زیر بار تحمیلهای دولت انگلستان که بعقیده آنها ناحق و ظالمانه بود، بروند . . .

۷ - در اواسط قرن هیجدهم رقابت و مبارزه وسیعی در سراسر جهان میان انگلستان و فرانسه در گرفت که به نام جنگهای هفت ساله (از ۱۷۵۶ تا ۱۷۶۳) معروف شد و منجر به پیروزی انگلستان گردید .

۸ - نگاهی به تاریخ جهان / ج ۲ / صفحه ۶۹۶

که به « ایالات متحده آمریکا » نامیده شد و جورج واشینگتن بعنوان نخستین رئیس جمهوری ، برمسند قدرت نشست و همان اعلامیه ، اعلام داشت که : « تمام مردم برابر به دنیا میآیند ! »

\*\*\*

هرچند که « کندورسه » انقلاب آمریکا را بسیار میستاید و میگوید :

«عقل سلیم ساده به ساکنان مستعمرات انگلستان آموخت که انگلیسیهایی که در آن سوی اقیانوس اطلس به دنیا آمده‌اند درست دارای همان حقوق انگلیسیهایی هستند که روی مدار گرینویچ متولد شده‌اند . . .

قانون اساسی ایالات متحده مبتنی بر حقوق طبیعی است ، و انقلاب آمریکا حقوق بشر را در سراسر اروپا ، از «نوا» Neva تا «گوادی الکویر» ، شناساند ! (۹) ! و گرچه « ویل دورانت » درباره انقلاب مزبور مینویسد :

«انقلاب آمریکا تنها طغیان چند مستعمره برضد حکومتی دور دست نبود ، بلکه خود شورش مردم بومی شده متوسط الحالی بود ، در برابر اشرافیتی که ازخارج بدان وارد میشد . . .

چنین بودند مردمی که « جفرسن » (۱۰) را

کمپانی رابه آمریکا برد و در آنجا بفروشد . اما این عمل به بازرگانی محلی کوچ نشینها آسیب میرساند و به شدت موجب خشم آنها میگشت . و لذا تصمیم گرفتند جای مزبور را مورد بایکوت و تحریم قرار دهند .

تا در دسامبر سال ۱۷۷۳ در موقعی که کوشش بعمل آمده که صندوقهای جای را در بندر « بوستون » پیاده کنند ، مردم به مقاومت جدی پرداختند . برخی از کوچ نشینها خود را بصورت سرخپوستان در آوردند و به روی کشتیها رفتند و صندوقهای جای را به دریا انداختند .

همین کار نقطه انفجار بود و سه جنگ میان مهاجران و دولت انگلستان منتهی گشت .

کوچ نشینها ارتشی نداشتند اما سرزمین وسیع و پهناوری در اختیار آنها بود که میتوانند بهنگام ضرورت ، عقب نشینی کرده و در موقع لزوم بازگردند . آنها بالاخره برای خود ارتشی ترتیب دادند و جورج واشینگتن هم فرمانده عالی آن شد جنگ چندسال بطول انجامید ، در سال ۱۷۷۶ اعلامیه

معروف به « اعلامیه استقلال » از جانب کوچ نشینها منتشر گردید و سرانجام در سال ۱۷۸۲ جنگ بنفع مهاجران پایان یافت و بدین ترتیب سیزده کوچ نشین آمریکایی ، جمهوری مستقلی تشکیل دادند

۹ - تاریخ فلسفه غرب / ج ۳ / صفحه ۴۰۵

۱۰ - مؤسس حزب دموکرات آمریکا و سومین رئیس جمهوری آن کشور . شهرت او بیش از هر چیز

مدیون اعلامیه استقلال آمریکاست که به قلم اوست

**بیگانه** است که شرافت انسانی را در آستانه توسعه و منافع اقتصادی قربانی کرده و اگر هم سخن از برابری عمومی میگوید؛ مقصود انسانهای سفید آنهم سفیدهای خیلی سفید است! اتفاقاً در خلال کلمات «گندورسه» جمله‌ای بود که میتواند ما را بیشتر به ماهیت «برابری انسانها» در اعلامیه استقلال آگاهی بخشد.

وی در مقام ستایش از انقلاب آمریکا، گفت: عقل سلیم به مهاجران حکم کرد که ساحل نشینان انگلیسی با انگلیسیانی که روی مدار گرنیچ متولد شده‌اند برابر و مساوی هستند...

ولی با سرخپوستان بومی و سیاه پوستان نگون - بختی که از قاره سیاه ربوده شده و در آمریکا به بیگاری کشیده شدند چطور؟ اصدالبته که نه... در اینجا نه تنها صحبت از برابری و مساوات نیست بلکه حتی بظاهر باینکه اینها انسانند، شامه و ذائقه و سامعه سفیدپوستان اروپائی و آمریکائی را اعم از آنها که در آنسوی اقیانوس اطلس به دنیا آمده و یا آنها که روی باصطلاح «مدار گرنیچ» متولد شده‌اند، آزار میدهد؟! و فاجعه بارتر آنکه نه فقط سرخپوستان بومی آمریکا و سیاهپوستان بسرقت رفته آفریقا از همان اوان انقلاب و اعلامیه استقلال تا بحال در نظر آنها انسان نیستند، بلکه يك ميليارد و پانصد میلیون مردم آفریقا و آسیا و آمریکای لاتین و... «بومی»! هستند و

به ریاست جمهوری انتخاب کردند، مردمی را که هم به اندازه «ولتر» شکاک بود و هم به اندازه «روسو» انقلابی. حکومتی که حداقل حاکمیت را اعمال میکرد و آنقدر با آزادگذاشتن نیروهای منبعث از استقلال فردی سازگار بود که آمریکارا از بیابانی غیر مسکون به مدینه فاضله مادی تبدیل کرد و از **کودک نوپا و تحت الحمایه اروپا، برای کشورهای آن رقیب و حامی به وجود آورد...** (۱۱)

ولی با همه این احوال ما میگوئیم امروز که نزدیک دو قرن از انقلاب آمریکا میگذرد و با وجود همه پیشرفتهای خیره کننده‌ای که در زمینه‌های مختلف علوم مادی داشته‌است، هنوز حتی یکی از مواد اعلامیه استقلال و در رأس آنها شعار «برابری انسانها»! تحقق نیافته است و بل دورانست یکی از ثمرات انقلاب را «آزادی فردی» می‌شمرد. هر چند که ممکن است در اوائل امر چند صباحی این آزادی آنهم بصورت ناقص وجود داشته اما امروز با اتکاء کارگر به ابزار کار و سرمایه‌ای که متعلق باو نیست و وابسته به شرایط ظالمانه اقتصادی که در اختیار او نیست، استقلال و آزادی هم در او نیست و بهمین ترتیب آزادی اقتصادی وجود ندارد و از آزادی سیاسی هم جز ظاهری نیم بند و تسلی بخش، چیزی برجای نمانده است و اینها همه ناشی از سرشت «آدمک» و سرنوشت قطعی «انسان ماشینی و از خود

تنها پانصد میلیون اروپائی «انسان» (۱۳) !  
 و از این رومی بینیم که سالها بعد از اعلامیه استقلال  
 طی يك جنگ داخلی شدید میان ایالات شمالی و  
 جنوبی ، غلامی و برده داری بصورت انفرادی و  
 بدنی ملغی گردید اما از آنروز تا به امروز بصورت  
 دسته جمعی و آنهم درجهت روحی و فکری، بردگی  
 با قساوت هر چه بیشتر اعمال میشود و بدین منوال  
 است مشاهده میکنیم که چگونه روحها به عبودیت  
 و تسلیم کشیده میشوند و انسانیت در لابلای دنده‌های

بیرحم و انسان کش چرخهای ماشین جان میکند؟  
 و مذهب و فرهنگ و تمدن و فضائل اخلاقی و معنویتها  
 و منابع زیرزمینی و بازار و همه چیز و همه چیز...  
 به چاول و غارت میرود و هر روز بیش از روز پیش  
 زنجیرهای بردگی و ذلت فشرده تر بر دست و پای  
 انسان می‌پیچد و وی همچون کرم پيله‌ای بسرعت در  
 آنچه که میسازد محبوس میگردد و خفگی و خفقان  
 و بالاخره «مرگ» سرنوشت محتوم او است ..  
**و این «آدمک» است نه «آدم» !**

## ●●●●● مکتب اسلام و بحران کاغذ ●●●●●

با وجود گرانی فوق‌العاده کاغذ که تا سرحد يك «بحران» پیش رفته  
 و مطبوعات را به ورشکستگی و تعطیل تهدید می‌کند و با وجود این که بسیاری از  
 جرائد و مجلات صفحات خود را تقلیل داده و حتی بعضاً به نصف رسانیده‌اند ،  
 مکتب اسلام تا کنون در همان ۸۰ صفحه سابق منتشر شده اگر چه زیانهای توان -  
 فرسائی برای دفتر مجله داشته است ، از خدا توفیق می‌طلبیم که بتوانیم این  
 وضع را همچنان تا پایان سال ادامه دهیم .

### دفتر مجله مکتب اسلام

۱۲ - از سخنان ژان پل سارتر ، فیلسوف و نویسنده و یکی از بنیانگذاران مکتب «اگرستانسیا لیسم» و

ادامه دهنده و تکمیل کننده آن .